

دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی

مختار صالحی*

چکیده

دیپلماسی اقتصادی با گسترش فرایند جهانی شدن اقتصاد به عنوان یکی از ابزارهای نوین سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته است. جهانی شدن اقتصاد در فرایند تکامل خود از منطقی‌های درونی برخوردار است که شناخت آنها لازم و ضروری است. زیرا نادیده گرفتن آنها باعث می‌شود، دیپلماسی اقتصادی نتواند در سیاست خارجی از جایگاه مناسبی برخوردار باشد. در واقع زمانی که همسویی اولیه میان منطقی‌های جهانی شدن اقتصاد با صورت‌بندی‌های حاکم بر سیاست خارجی وجود داشته باشد، دیپلماسی اقتصادی مجال ظهور

* عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران (salehi321@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۴

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۷۵-۲۱۳

پیدا می‌کند. در این مقاله به بررسی این پرسش پرداخته می‌شود که دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دوران سازندگی از چه جایگاه و نقشی برخوردار بوده است؟ فرضیه تحقیق این است که با وجود اولویت یافتن منطق توسعه اقتصادی، دیپلماسی اقتصادی به دلیل اولویت عرصه داخل بر عرصه بین‌الملل و تداوم نقش دولت در حوزه اقتصادی و تأثیرگذاری موضوعات سیاسی بر اقتصاد، به صورت واکنشی مورد توجه قرار گرفت.

واژگان کلیدی: دیپلماسی اقتصادی، جهانی‌شدن، سیاست خارجی ایران، دوره سازندگی

مقدمه

دیپلماسی اقتصادی موضوعی است که در دوران پس از جنگ سرد و با گسترش فرایند جهانی شدن مطرح شده و امروزه به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند کنش در فضای بین‌الملل در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفته است. اساس شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر کاستی‌های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین‌الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چندوجهی اقتصاد جهانی است (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۲). دیپلماسی سنتی به برتری سیاست بر اقتصاد قائل بوده و عمدتاً بر پایه روابط دوجانبه و چندجانبه دولت‌های ملی و یا حداکثر در قالب تعاملات بین دولت‌ها در سازمان‌های بین‌المللی عمل می‌کند. به نظر می‌رسد در فضای موسوم به جهانی شدن که عمدتاً ناظر بر جریان‌های اقتصادی و تجاری (کالا، سرمایه و خدمات) فراملی است، توسل به دیپلماسی سنتی بر مبنای الگوی ساده تعاملات دوجانبه و چندجانبه صرف دولت‌ها و تفوق سیاست بر اقتصاد، نمی‌تواند متضمن تأمین منافع بازیگران بین‌المللی باشد.

در عصر جهانی شدن، اقتصاد اهمیت فزاینده‌ای یافته و بازیگران متعدد دولتی و غیردولتی به عرصه دیپلماسی وارد شده‌اند؛ پدیده‌ای که از دید دیپلماسی سنتی مغفول مانده است. در چنین فضایی کوشش بازیگران بین‌المللی عمدتاً معطوف به دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی است که خود مستلزم بهره‌گیری مناسب از فن دیپلماسی برای افزایش فرصت‌ها در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال فناوری، صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی، دسترسی به بازار جهانی و حفظ منافع خود در برابر چالش‌های اقتصاد جهانی است (امیدبخش، ۱۳۸۴: ۴-۱).

دیپلماسی اقتصادی ابزاری برای تأمین حداکثر منافع طراحان و بازیگران دولتی و غیردولتی در عصر جهانی شدن اقتصاد است. جهانی شدن اقتصاد از درهم تنیدگی دو بعد اقتصادی و بین‌المللی‌گرایی به وجود آمده و تکامل پیدا کرده است. در واقع برای جهانی شدن اقتصاد زمان و مکان خاصی را نمی‌توان مشخص کرد، اما چیزی که باعث گسترش و رشد فرایند آن شده است، از یک سو اصل اقتصاد است؛ در واقع اقتصاد ذاتاً یک موضوع بین‌المللی است و نمی‌توان تفکر اقتصادی را در پیش گرفت اما از عرصه روابط بین‌الملل غافل ماند. اقتصاد زمانی می‌تواند رشد کند که در عرصه بین‌الملل نیز مجال حضور پیدا کند. از سوی دیگر بین‌المللی‌گرایی نیز زمانی توسعه پیدا می‌کند و همه بازیگران دولتی و غیردولتی را در خود جمع می‌کند که پایه روابط آنها بر اقتصاد بنا شده باشد. با توجه به این دو واقعیت، جهانی شدن اقتصاد رشد و تکامل پیدا کرده است.

تحولات بین‌المللی در عصر جهانی شدن اقتصاد درحالی به سرعت در حال وقوع بود، که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز تغییر و تحولات عمده‌ای صورت گرفت. پس از پایان جنگ عراق علیه ایران، دوره جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آغاز شد که از آن به عنوان دوران سازندگی یاد می‌شود. بعضی بر این باورند که با پایان جنگ، دوران جمهوری اسلامی دوم نیز شروع شده است. به تبع آن سیاست خارجی جمهوری دوم نیز کاملاً از سیاست خارجی جمهوری اول متفاوت و متمایز است. اما برخی دیگر از جمله خود آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بر این اعتقادند که اصول و مبانی استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح تاکتیکی و دیپلماتیک و شیوه تعامل با جهان دگرگون شد، ولی در بعد راهبردی تفاوت زیادی به وجود نیامد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۸۷).

اما باید اذعان کرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره در عین استمرار، دستخوش تغییر و تحول نیز شده است. تقارن بی‌سابقه از تغییرات چشمگیر در ساختار قدرت ایران در داخل و خارج از ایران، آرام آرام سیاست خارجی ایران انقلابی را دستخوش دگرگونی کرد. در داخل، رحلت امام خمینی در خرداد ۱۳۶۸ و نقش‌آفرینی آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر و هاشمی رفسنجانی

به‌عنوان رئیس‌جمهور و در خارج نیز جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس، پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، آموزه‌ها و رویه‌های عملی سیاست خارجی ایران را دگرگون ساخت (Ehteshmi and Hinnebusch, 2002: 32). اصل محوری سیاست خارجی ایران در دوران رهبری امام خمینی اصل نه شرقی نه غربی بود که چه در نظر و چه در عمل هم شمالی و هم جنوبی برای جهت‌گیری سیاست خارجی دنبال شد (رمضانی، ۱۳۸۶: ۸۰). پس از دوران دفاع مقدس لازم بود تا سیاست خارجی ایران در حوزه راهبردی در سیاست خارجی خود جهت‌گیری تازه‌ای در پیش گیرد. راهبرد جدید با سیاست آزادسازی اقتصادی همراه شد. توسعه سیاسی و اقتصادی در شرایط پس از جنگ زمانی تحقق می‌یافت که ایران بتواند خود را مورد ارزیابی قرار داده و جایگاه خویش را در محیط بین‌المللی پیدا کند. امری که باعث شد ایران خود را به‌لحاظ رفتاری تجدید سامان نموده و الگوی جدیدی را در رفتار روابط خارجی خود مورد جستجو قرار دهد (متقی، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

در این مقاله برآنیم که با بررسی صورت‌بندی‌ها و منطقی‌های درونی حاکم بر سیاست خارجی نسبت به منطقی‌های درونی جهانی‌شدن اقتصاد، جایگاه دیپلماسی اقتصادی را در دوران سازندگی مورد بررسی قرار دهیم. فرضیه مقاله این است که با وجود اولویت یافتن منطق توسعه اقتصادی، به‌دلیل اولویت عرصه داخل بر عرصه بین‌الملل و تداوم نقش دولت در حوزه اقتصادی و تأثیرگذاری موضوعات سیاسی بر اقتصاد، دیپلماسی اقتصادی به‌صورت واکنشی مورد توجه قرار گرفت و در بلندمدت پیگیری نشد. برای آزمون فرضیه از روش اسنادی و کتابخانه‌ای، مصاحبه با صاحب‌نظران دیپلماسی اقتصادی و آمار استفاده شده است.

۱. چارچوب نظری: جهانی‌شدن اقتصاد، نئولیبرالیسم و دیپلماسی اقتصادی

نظریات اقتصاد سیاسی هرکدام از جهانی‌شدن برداشت‌های متفاوتی دارند. اما این به آن معنا نیست که جهانی‌شدن لزوماً همان تفکرات نئولیبرالیستی است، بلکه نئولیبرال‌ها شانس گسترش تفکرات خود را در سطح جهان پیدا کردند؛ به‌عبارت دیگر منطق‌های حاکم بر جهانی‌شدن با مفروضات نظری نئولیبرالیسم منطبق هستند. نظریه نئولیبرالیسم در نیمه دوم قرن بیستم به‌تدریج مورد توجه قرار گرفت؛

به گونه‌ای که از دهه ۱۹۷۰ و با تغییر نرخ ارز و شناور شدن آن حاکمیت تفکرات کینزی به پایان رسیده و دوره نئولیبرالیستی شروع شد. اما با آغاز دهه ۱۹۹۰ و فروپاشی شوروی، گسترش فناوری و ارتباطات بین‌الملل تعاملات کشورها را وسیع‌تر کرد؛ به گونه‌ای که تفکرات نئولیبرالیستی نیز خواسته و یا ناخواسته در عرصه بین‌الملل گسترش پیدا کردند.

رویکرد اقتصاد سیاسی نئولیبرال دربرگیرنده دو بعد بازارگرایی^۱ و اقتصادگرایی^۲ است و دارای سه اصل می‌باشد که عبارتند از: آزادسازی و تجارت آزاد^۳، خصوصی‌سازی^۴ و حذف نظارت دولت^۵.

اصل تجارت آزاد، سبب بالا رفتن کارایی بازار، گسترش رقابت و به حداکثر رسیدن منافع می‌شود و در پرتو آن عرضه و تقاضا در یک وضع تعادلی طبیعی قرار می‌گیرند. نتیجه منطقی آزادسازی و خصوصی‌سازی نیز حذف نظارت دولت بر شرکت‌های خصوصی است که این امر باعث افزایش ابتکار، انعطاف‌پذیری و روح خطرپذیری و خلاقیت در آنها می‌شود. انباشت مداوم سرمایه و حاکمیت روحیه سرمایه‌داری بر رفتار دولت‌ها نیز از جمله نتایج جهانی این گونه تفکرات است (ویکلن، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۳). نئولیبرالیسم هم یک نظریه اقتصادی است و هم یک نظریه سیاسی. پیشنهاد برنامه‌ای لیبرالیسم را می‌توان آزادی کسب‌وکار، خصوصی‌گرایی در فعالیت عمومی و دارایی‌های عمومی، و برنامه‌های رفاه اجتماعی نام برد. در حوزه بین‌الملل نئولیبرالیسم از نقش آزادی کالا، خدمات، سرمایه و پول و تعاملات اقتصادی فرامرزی حمایت می‌کند (Kotz, 2000: 1-2).

نئولیبرالیسم به‌رغم پویایی در مقابل نظریه‌های کلاسیک همچون نظریات *آدام اسمیت* و *دیوید ریکاردو* همچنان دیدگاه دست‌نمائی *آدام اسمیت* را محور قرار داده و به‌شدت نظریه محافظه‌کارانه *جان مینارد کینز* را که از دخالت دولت در

1. Marketization
2. Economism
3. Liberalization
4. Privatization
5. Deregulation

اقتصاد حمایت می‌کرد، مورد انتقاد قرار می‌داد (هاروی ۱۳۸۶: ۳۳-۳۲). نئولیبرال‌ها تصور می‌کنند که می‌توان هزینه‌های اجتماعی-رفاهی-آموزشی را با گسترش جهانی شدن کاهش داد. آنها در واقع معتقدند موتور جهانی شدن و فرایندهای فوق فقط از طریق اجرای کامل برنامه‌های نئولیبرالیستی امکان‌پذیر است (Ritzer, 2009: 67). لیبرال‌ها در دیدگاه‌هایی که اعلام کرده‌اند به تجارت آزاد توجه خاصی داشته و بر این نکته تأکید می‌کردند که دیگر جوامع مانند گذشته از هم جدا نیستند و تجارت جهانی آنها را به هم پیوند زده است. به نظر لئونارد ولف، انقلاب صنعتی باعث ایجاد تحول در سرشت روابط بین‌الملل شده است. وابستگی متقابل ملت‌ها به هم باعث شده است که دیگر سود یکی به معنای زیان دیگری نباشد و سود و زیان‌ها جنبه متقابل پیدا کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۸). در ارزیابی رابطه نئولیبرالیسم و میزان انطباق اصول و اهداف آن با منطقی‌های جهانی شدن می‌توان از دیدگاه‌های جن‌آر شولت بهره گرفت:

۱. جهانی شدن در واقع تبدیل فضای اجتماعی به حوزه‌ای وسیع‌تر از تعاملات داخلی و ملی است و در این میان هر نوع تعامل، خواه تعاملات در قالب رویکردهای لیبرالیستی و یا دیگر تعاملات اجتماعی انسان‌ها هرچه بیشتر توسعه پیدا کرده است. در نگاه نئولیبرالیسم، امروزه وابستگی متقابل کشورها افزایش پیدا کرده و تعاملات اقتصادی در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است. وابستگی متقابل پیچیده - ویژگی بخش نظام بین‌الملل - باعث آسیب‌پذیر شدن اقتصاد ملی نسبت به رویدادهای کشورهای دیگر می‌شود. چنین وضعی منجر به از دست رفتن میزان زیادی از توان و استقلال دولت می‌شود (های، ۱۳۸۵: ۴۹-۴۸).

۲. جهانی شدن و نئولیبرالیسم یکی نیستند، بلکه نئولیبرالیسم رویکردی سیاسی به جهانی شدن است. به عبارت دیگر نئولیبرالیست‌ها تلاش داشته‌اند تا تفکرات خود را بر جهانی شدن حاکم کنند. در این چارچوب نئولیبرالیسم یک تفکر ایدئولوژیک است که از جهانی شدن نئولیبرالیسم حمایت می‌کند.

۳. نئولیبرالیسم معتقد است، جهانی شدن یک فرایند اقتصادی است که باید از طریق بازار مدیریت شود؛ که این امر از طریق خصوصی‌سازی، لیبرالیسم و آزادی‌گرایی و کاهش نقش دولت صورت می‌گیرد (Scholte, 2005: 24). در این معنا

بعد اقتصادی جهانی شدن بیشتر از دیگر ابعاد آن مورد توجه قرار می‌گیرد. در چارچوب نئولیبرالیسم اقتصادی یک تقسیم کار بین‌المللی و پیشرفته، زمینه‌ساز و مشوق شکل‌گیری همکاری میان دولت‌ها است و در این همکاری طرفین از سود متقابل بهره‌مند می‌شوند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۶۵).

رسیدن به برداشت و اجماع اولیه درباره مفهوم جهانی شدن برای برنامه‌ریزی و مدیریت تحولات آن که بر روی تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی نیز تأثیرگذار است، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. نمی‌توان بدون شناخت جهانی شدن و معنای درونی آن، برای مدیریت تحولات آن برنامه تدوین کرد و جهت‌گیری رفتارها در واکنش به آن به‌سوی تأیید ناآگاهانه و دل‌باختگی ظاهری و یا انکار ناآگاهانه آن منجر می‌شود. امری که در بلندمدت سیاست خارجی کشور را در عرصه جهانی برای در پیش گرفتن رفتارهای همگام و مناسب، با بحران روبه‌رو می‌کند. در واقع مفهوم جهانی شدن اقتصاد، چارچوبی فکری و عملی ایجاد کرده است که بر تمامی پدیده‌ها تأثیرگذار است؛ که از جمله آنها تأثیرگذاری جهانی شدن بر دولت‌ها و کاهش نقش آنها در عرصه داخلی و بین‌المللی است. در عرصه داخلی منجر به شکل‌گیری بازیگران فروملی شده و در عرصه بین‌المللی نیز بازیگران مهم غیردولتی به‌وجود آمده‌اند که دولت‌ها آنها را در کنار خود احساس می‌کنند. هرچند هرکدام از بازیگران از توانایی، اقتدار و قابلیت‌های متفاوتی برخوردارند که در زمینه‌های گوناگون تأثیرگذاری آنها نیز متفاوت است (Thomas, 2007: 84-100).

درواقع شرایط جهانی شدن اقتصاد باعث شده است تا موضوعات اقتصادی برای کشورها در اولویت قرار گرفته و داشتن قدرت به‌معنای توانایی در برقراری تعاملات اقتصادی با دیگر بازیگران است. استفاده از هویج یا چماق در تعامل با دیگر بازیگران در عصر جهانی شدن منوط به این هدف است که کدام روش بیشتر می‌تواند به قدرت دولت در عرصه بین‌المللی بیافزاید. هویج و چماق بیشتر از اینکه معنای نظامی و امنیتی داشته باشد، به‌معنای استفاده از ابزار اقتصادی به‌عنوان پاداش و یا مجازات اقتصادی بازیگر رقیب به‌کار گرفته می‌شود (Nye, 2011: 51-52). هنجار اصلی حاکم بر تعاملات دولت‌ها تا پیش از دوران جهانی شدن اقتصاد و به‌ویژه در

میان دولت‌های برآمده از دوران وستفالی به بعد، مرکانتیلیسم و حمایت از تجارت داخلی با اهداف سیاسی بوده است (Woods, 2000: 10-12). در این قالب هدف اصلی در سیاست خارجی دولت‌ها به دست آوردن حداکثر قدرت در مقابل دیگر دولت‌ها بود. در این دوران بازی در تجارت میان دولت‌ها همچون جنگ، بازی با حاصل جمع جبری صفر بود، یعنی باخت یک دولت مساوی با برد دولت رقیب بود.

۲. مفهوم دیپلماسی اقتصادی

همان‌گونه که اشاره شد در عصر جهانی شدن اقتصاد، موضوعات، سطوح، کارکردها و کارگزاران دیپلماسی متنوع شده است. در سطح کارگزار، دیپلماسی و دیپلمات دیگر محدود و محصور به دولت‌ها نیست، بلکه دیگر بازیگران غیردولتی فراملی و فراملی نیز در معادلات دیپلماتیک ظهور کرده‌اند که لازم است به آنها توجه شود. در مورد موضوعات فراروی دیپلماسی نیز در کنار موضوعات سیاسی و امنیتی، موضوعات اقتصادی از اهمیت برخوردار شده و تعاملات اقتصادی نه به صورت واکنشی و در راستای اهداف سیاسی، بلکه به صورت ابتکاری و برای رفاه و پیشرفت اقتصادی جامعه مورد توجه قرار گرفته است؛ هرچند اقتصاد و به ویژه امور بازرگانی از جمله دغدغه‌های دولت‌ها بوده و منافع تجاری و سیاست‌های تجاری همواره از جمله مهم‌ترین اهداف در تعاملات دیپلماتیک میان دولت‌ها بوده است (Bartson, 1998: 158). بنابراین، امروزه تدبیر و تنظیم روابط و امور اقتصادی - بازرگانی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد و وجوه دیپلماسی اقتصادی در قالب دیپلماسی اقتصادی و بازرگانی امری ضروری و حیاتی است. دیپلماسی اقتصادی نقطه تلاقی دیپلماسی و فعالیت‌های اقتصاد ملی و بین‌المللی و فصل مشترک بین منافع اقتصاد ملی و سایر منافع سیاسی، امنیتی و فرهنگی کشور در سطح نظام اقتصاد سیاسی جهانی است (پورااحمدی الف، ۱۳۸۸: ۴۵۶).

دیپلماسی اقتصادی مرتبط با موضوعات سیاسی - اقتصادی است. دیپلمات‌های فعال در این حوزه، در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان تجارت جهانی فعالیت دارند. آنها در طول فعالیت‌های خود اقدامات زیادی را انجام می‌دهند؛ از جمله اینکه سیاست‌های اقتصادی را در کشورهای خارجی کنترل کرده و

گزارش می‌دهند، به حکومت‌ها و نمایندگی‌های داخلی خود توصیه‌های لازم را انجام می‌دهند که چگونه می‌توانند تأثیرگذاری بیشتری را داشته باشند. دیپلماسی اقتصادی، منابع اقتصادی را نیز به‌عنوان مجازات اقتصادی و یا پاداش‌های اقتصادی در تعقیب اهداف ویژه اقتصادی سیاست خارجی به‌کار می‌برد (Saner & Yiu, 2002: 13). کاربرد دیپلماسی به‌عنوان ابزاری برای تشویق و یا تهدید در عرصه اقتصاد بین‌الملل را می‌توان دولت‌مداری اقتصادی نامید^۱ (Baldwin, 1985). دیپلماسی اقتصادی مرتبط با موضوعات اقتصادی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی است. به‌طور خاص دیپلماسی اقتصادی مرتبط با به‌کار بردن توانایی‌های مادی از جمله تکنولوژی و پول و مذاکرات در مورد مسائل سیاسی با ابعاد اقتصادی از قبیل توافقات تجاری دوجانبه و چندجانبه در تعقیب منافع ملی است (Dahal & etc, 2008: 1-3).

دیپلماسی اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته و با سطح بالای تعاملات تجاری به شاخه‌های تخصصی و جزئی‌تر نیز تقسیم شده است. لذا دیپلماسی اقتصادی مفهومی عام بوده که تمامی موضوعات اقتصادی-سیاسی میان کشورها را دربر می‌گیرد. در این مقاله منظور از دیپلماسی اقتصادی تلفیقی از تمامی فعالیت‌های اقتصادی-سیاسی است که در همه انواع دیپلماسی اقتصادی در پیش گرفته می‌شود. به‌عبارت دیگر دیپلماسی اقتصادی و بازرگانی به‌عنوان مفهوم اصلی در مقاله انتخاب شده و دیگر شاخه‌های دیپلماسی در ذیل این دو مفهوم معنا می‌شوند. هرچند جایگاه دیپلماسی اقتصادی همچون دیپلماسی بازرگانی است، اما به‌طور کامل یکی نیستند (Mercier, 2007: 3)، بلکه دیپلماسی بازرگانی دارای چشم‌انداز محدودتری از دیپلماسی اقتصادی است و دیپلماسی اقتصادی نگاه کلان‌تری به تعاملات اقتصادی دولت‌ها با دیگر دولت‌ها دارد (Kopp, 2004: 8).

دیپلماسی اقتصادی را متناسب با نقش و کارکرد آن می‌توان به دو دسته دیپلماسی دولتی و دیپلماسی غیردولتی، تقسیم کرد (Saner & Yiu, 2002: 12).

جدول شماره (۱). نقش‌های متنوع دیپلماسی (اقتصادی) در عصر جهانی شدن

بازیگران	کارکردها	
دیپلمات‌های اقتصادی	دیپلماسی اقتصادی	نقش‌های دولتی
دیپلمات‌های بازرگانی	دیپلماسی بازرگانی	نقش‌های غیردولتی
دیپلمات‌های شرکتی	دیپلماسی شرکتی	
دیپلمات‌های تجاری (کسب‌وکار)	دیپلماسی تجاری (کسب‌وکار)	
دیپلمات‌های سازمان‌های غیردولتی ملی	دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی ملی	
دیپلمات‌های سازمان‌های غیردولتی فراملی	دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی فراملی	

دیپلماسی بازرگانی^۱: دیپلماسی بازرگانی حمایت از بخش‌های تجاری و مالی کشور را برعهده دارد. از جمله وظایف دیپلمات‌های مرتبط با این حوزه ارتقاء سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، باز کردن بازارهای خارجی برای شرکت‌های کشور خود از طریق اعمال نفوذ در اقتصاد سایر کشورها و به‌وسیله تسهیل ورود شرکت‌های کشور خویش در بازارهای خارجی، تلاش برای حل و فصل تعارض منافع با سهام‌داران غیرتجاری و تجاری در سایر کشورها، تأمین اطلاعات درباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری و صادرات و سازماندهی برای اقدام به‌عنوان میزبان نمایندگی‌های تجاری، ارتقاء پیوندهای اقتصادی از طریق مشاوره و حمایت از شرکت‌های داخلی و خارجی، ارتقاء و تقویت نمایندگی‌های تجاری در کشورهای شریک (Kostecki and Naray, 2007: 1-3).

دیپلماسی شرکتی^۲: دیپلماسی شرکتی شامل دو نقش سازمانی است که برای هماهنگی موفق یک شرکت فراملیتی ضروری است. یک مدیریت واحد تجاری کشور باید بتواند در دو فرهنگ عمل کند. نخست، فرهنگ واحد تجاری و دوم، فرهنگ شرکتی که معمولاً به‌شدت متأثر از ملیت شرکت فراملی است. نقش دوم مربوط به دیپلمات شرکتی است که متأثر از فرهنگ شرکتی چندگانه با فرهنگ و سوابق کاری مختلف و متنوع و مجرب در زندگی و کار در انواع فرهنگ‌های خارجی است (Saner & Yiu, 2002: 15).

دیپلماسی تجاری (کسب‌وکار)^۳: در مقابل دیپلماسی شرکتی، اهداف

1. Commercial Diplomacy
2. Corporate Diplomacy
3. Business Diplomacy

دیپلماسی تجاری، ایجاد محیط خارجی در زمینه‌های فرعی برای فعالیت‌های اقتصادی مناسب است. دیپلماسی کسب و کار با مدیریت میان کمپانی‌های جهانی و هم‌تایان غیرتجاری چندگانه و حوزه‌های خارجی مرتبط است. برای نمونه به نظر می‌رسد کمپانی‌های جهانی با دستگاه‌های کشور میزبان مذاکره می‌کنند و با بازیگران غیردولتی و ملی و فراملی، دستورالعمل‌های داخلی و جهانی را تحت نفوذ قرار می‌دهند. در سطح شرکتی، آنها به تعریف استراتژی کسب و کار و سیاست‌های مرتبط با انتظارات سهام‌داران کمک می‌کنند، روابط دوطرفه و چندجانبه را در مذاکرات هدایت می‌کنند، کمپین‌های روابط عمومی بین‌المللی را همگرا می‌کنند، اطلاعات را از کشورهای میزبان و جوامع بین‌المللی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌نمایند (Saner & Yiu, 2002: 16).

دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی ملی: دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی ملی بیانگر منافع و علایق جامعه مدنی در حوزه اقتصاد سیاسی است و طیفی از مسائل نظیر دفاع از مصرف‌کننده و مبارزه با فساد اقتصادی تا حمایت از گروه‌های سهام‌دار و طرفداران محیط زیست را دربر می‌گیرد. آنها طرفدار ایجاد ائتلاف با سایر سازمان‌های غیردولتی و نمایندگان جامعه مدنی و نیز حامی به‌کارگیری رسانه‌ها و اقدام سیاسی مستقیم برای لابی در برابر حکومت و شرکت‌های فراملی در سطح ملی هستند (Saner & Yiu, 2002: 17).

دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی فراملی: دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی فراملی متولی سازماندهی رویدادها، حمایت، دفاع و لابی کردن در سطوح فراملی است. نمایندگان سازمان‌های غیردولتی فراملی در سطح بین‌الملل عمل کرده و شامل سازمان‌هایی چون صلح سبز می‌باشند، که برای نمونه در برابر سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ائتلاف ایجاد می‌کنند. در واقع تلاش می‌کنند تا از طریق لابی، خواست‌های خود را در ارکان قاعده‌ساز بین‌الملل اعمال کنند (Saner & Yiu, 2002: 18).

به نظر نگارنده با وجود تعاریف و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی که از دیپلماسی اقتصادی صورت گرفته است، دیپلماسی اقتصادی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: تمامی فعالیت‌ها، استراتژی‌ها و ابتکارات فعال اقتصادی-سیاسی دولتی و

غیردولتی که در سیاست خارجی کشورها در دو سطح ملی و بین‌المللی با هدف دستیابی و حضور در عرصه اقتصاد جهانی و جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات برای عرصه داخل به کار گرفته می‌شود را می‌توان دیپلماسی اقتصادی دانست. به عبارت دیگر دیپلماسی اقتصادی موضوعات سیاسی اقتصادی را دربر می‌گیرد که برای تأمین منافع ملی کشور در عرصه بین‌الملل به کار گرفته می‌شود. حتی ممکن است در برخی از مواقع دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزار تشویق و ترغیب یا مجازات اقتصادی دیگر بازیگران دولتی و غیردولتی تحت عنوان دولت‌مداری اقتصادی به کار گرفته شود.

۳. منطق‌های درونی جهانی شدن اقتصاد

بررسی فرایند جهانی شدن اقتصاد و برداشت نئولیبرالیستی از آن نشانگر این است که پایه و اساس شکل‌گیری جهانی شدن اقتصاد، درهم‌تنیدگی اقتصاد و بین‌الملل‌گرایی بوده است. ذات رفتار اقتصادی در بین‌الملل‌گرایی آن نهفته است و ذات بین‌الملل‌گرایی در حاکمیت روابط اقتصادی در درون آن می‌باشد. درهم‌تنیدگی دو مفهوم اقتصاد و بین‌الملل‌گرایی باعث شد که جهانی شدن اقتصاد به وجود آید. در قالب نظریه نئولیبرالیسم، حاکمیت تفکرات اقتصادی دارای اصول درونی و منطق‌هایی بوده است که در چارچوب بین‌الملل‌گرایی جواب‌گو بوده و نمی‌تواند در سطح محلی و یا ملی محدود بماند. نظام سرمایه‌داری دارای این منطق دورنی بوده و باعث شد تا از سطح محلی به ملی و در ادامه به سطح بین‌الملل کشانده شود. در واقع حاکمیت تفکرات اقتصادی بر ارتباطات جوامع باعث گرایش جامعه به تعاملات بین‌المللی است و ذات روابط اقتصادی گسترش آن در بیرون از مرزها می‌باشد. لذا زمانی می‌توان در عصر جهانی شدن اقتصاد گام برداشت که در روابط بین‌الملل حضور داشته باشیم و زمانی می‌توان در روابط بین‌الملل نیز حضور داشت که بتوان از ابزار اقتصادی به‌خوبی در برقراری ارتباط با دیگر جوامع استفاده کرد. جهانی شدن اقتصاد با پیدایی و تکامل خود به‌مرور منطق‌های دیگری را نیز به وجود آورده که در ادامه، واکنش سیاست خارجی دوران سازندگی نسبت به هر کدام از منطق‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۳. فراگیر شدن عقلانیت ابزاری

عقل‌گرایی حاکم بر جهانی‌شدن مبتنی بر منطق نتیجه است. در این منطق تعاملات متقابل افراد با یکدیگر و یا دولت‌ها در نظام بین‌الملل با هم مبتنی بر نتیجه‌ای است که از تعامل به دست می‌آید. کسب سود و منفعت از تعامل مورد توجه است و می‌توان با معیارهای مادی و عینی، میزان سودآوری و نتایج حاصل از برقراری ارتباط و دادوستد را اندازه‌گیری کرد. در واقع عقل‌گرایی نوعی اعتقاد سکولار است. عقل‌گرایان معتقدند علم، امکان کشف حقایق عینی و قطعی و منفرد درباره پدیده‌ها را برای انسان فراهم می‌کند. بنابراین انسان‌ها می‌توانند این دانش را برای مهار کردن نیروهای طبیعی و اجتماعی و در راستای ترقی بشر به کار برند. در این قالب می‌توان با به‌کارگیری عقلانیت، راه و روش‌های زندگی بهتر و دستیابی به رفاه را برای جامعه فراهم کرد. در این نگاه، عقلانیت مؤثرترین وسیله دستیابی به اهداف دولت‌ها محسوب می‌شود. دولت‌ها زمانی رفتار عقلایی دارند که با توجه به اطلاعات موجود، کارآمدترین مسیر را برای دستیابی به اهداف انتخاب کنند و یا دست‌کم مسیر انتخابی دولت، ناکارآمدتر از آنچه دیگر دولت‌ها انتخاب می‌کنند، نباشد (چرنوف، ۱۳۸۸: ۹۹).

در دوران سازندگی نیز در راستای هم‌سویی با منطق جهانی‌شدن رویکرد مصلحت‌محوری مورد توجه قرار گرفت و بر مفهوم موسع‌تر مصلحت و نقش گسترده عقل در تدوین سیاست خارجی استوار شد. با وجود اینکه عقلانیت انتقادی و رهایی‌بخش بر سیاست خارجی کلان جمهوری اسلامی ایران حکمفرما بود، اما برخی اصلاحات نیز در ذیل آن در این دوران مورد توجه قرار گرفت. پیامد ضروری و منطقی عقلانیت نیز واقع‌نگری آن بود؛ لذا دو اصل حکمت و مصلحت در کنار عزت، به‌عنوان محورهای سیاست خارجی ایران قرار گرفتند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در همین زمینه مطرح نمودند که: «موردی هم هست که باید مواظب باشیم. بالاخره وضع دنیا را هم باید در نظر بگیریم. آرمان‌های اسلامی برای ما اصالت دارند، ولی در شیوه‌های برخورد همیشه می‌توان تغییراتی در تبلیغ افکار خودمان داشته باشیم (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳/۱۰/۵)».

۲-۳. حاکمیت منطق سرمایه‌داری مبتنی بر تولید ثروت و قدرت

همان‌گونه که مارکس تصریح داشته است، سرمایه به دلیل ماهیت خود همه موانع مکانی را درمی‌نوردد و کل دنیا را برای به‌دست آوردن بازار تسخیر می‌کند. انباشت مازاد سرمایه در سراسر تاریخ جهانی شدن نقش محوری را ایفاء کرده است. سرمایه‌داری به‌عنوان یکی از ویژگی‌های جهانی شدن شناخته می‌شود و تصور ظهور و گسترش ارتباطات فراج جهانی بدون وجود سرمایه‌داری دشوار است. منطق سرمایه‌داری مورد توجه نئولیبرالیسم نیز می‌باشد. لیبرالیسم یک ایدئولوژی مادی است و نئولیبرالیسم اساساً بر عوامل اقتصادی و مادی تمرکز می‌کند (Burchill, 2005: 57-83).

در چارچوب اصلاحات اقتصادی از بالا، ایران تمایل خود را برای پیروی از سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در راستای خصوصی‌سازی و گذار از اقتصاد مبتنی بر جایگزینی واردات به اقتصاد مبتنی بر صادرات اعلام کرد. در این دوران ایران دنبال ارائه چهره جدیدی از خود در عرصه جهانی بود؛ چهره‌ای که نه درصدد مقابله با نظام سرمایه‌داری، بلکه درصدد تعامل با نظام سرمایه‌داری بود و هدف دولت نیز این بود که نیروهای انقلابی را درگیر این موضوع کند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۲). هدف سیاست‌های اقتصادی جدید این بود که روش‌های توده‌گرایی دهه ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم‌تری را در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا کند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۸). دولت تلاش کرد تا این همگرایی را با درپیش گرفتن سیاست اقتصادی دنبال کند. در همین راستا برنامه تعدیل اقتصادی، اولویت سیاسی-اقتصادی ایران در داخل قرار گرفت. هرچند این سیاست تعدیل اقتصادی بیشتر به یک برنامه کوتاه‌مدت شبیه بود تا به یک برنامه توسعه‌ای بلندمدت (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۲۴۵-۲۲۴).

البته لازم به ذکر است، در پیش گرفتن مدل توسعه اقتصادی در داخل به‌عنوان یک دولت توسعه‌یافته اقتصادی به‌معنای پذیرش منطق سرمایه‌داری مبتنی بر قدرت و ثروت نبوده، بلکه هدف اصلی و غیرمستقیم آن صدور انقلاب اسلامی در قالب مدل جدید و بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی بوده است؛ چنان‌که از یک‌سو استقرار و تثبیت یک دولت توسعه‌یافته اقتصادی در قالب جمهوری اسلامی ایران می‌توانست موجب کارآمدی و تقویت الگوی حکومتی اسلام مبتنی بر منطق و

ارزش‌های اسلامی در عرصه سیاسی و اجتماعی شود و این کار می‌توانست به بهترین شیوه اثبات حقانیت ارزش‌های اسلامی (شیعی) و صدور انقلاب به سایر جوامع را در پی داشته باشد. از سوی دیگر براساس استراتژی مک نامارایی می‌توانست در سطوح منطقه‌ای و جهانی موجب تأمین و تقویت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شود (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹: ۱۲۹). به بیان دیگر اگرچه برخی از تحلیل‌گران، درپیش گرفتن توسعه اقتصادی در دوران هاشمی را ناشی از افول الگوی مقاومت‌گرا در سیاست خارجی می‌دانند، اما واقعیت‌های رفتاری در این دوران نشان می‌دهد که ایران در دوران بازسازی پس از جنگ همچنان از الگوی مقاومت‌گرا استفاده کرد؛ با این تفاوت که الگوی مقاومت در این دوران با الگوی مقاومت در دوران دفاع مقدس متفاوت بود. الگوی مقاومت‌محور در این دوران مبتنی بر رشد و توسعه اقتصادی و بازسازی داخلی بود؛ الگویی که در واقع تداوم و تکامل الگوی مقاومت حفظ‌محور بود (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

۳-۳. توسعه برون‌گرا و وابستگی متقابل اقتصادی

با گسترش فرایند جهانی‌شدن و حرکت آن به سوی تکامل، سیاست‌های توسعه‌ای در کشورها شیوه تازه‌ای به خود گرفته است. جهانی‌شدن منجر به از میان رفتن سیاست‌های توسعه درون‌گرا و خودکفایی می‌شود. کشورها برای درپیش گرفتن سیاست‌های توسعه‌ای، دیگر نمی‌توانند همچون گذشته منزوی رفتار کنند و دولت‌ها بیش از پیش نیازمند گسترش تعاملات اقتصادی خود با دیگر کشورها شده‌اند. جهانی‌شدن در واقع فرایند ادغام و انقباض تمامی پدیده‌ها در جهان است. در این معنا، مکان دیگر اهمیت خود را از دست می‌دهد (Waters, 2001: 15). در همین زمینه اقتصاد لیبرالی، تفکرات اقتصادی که از مرکانتیلیسم حمایت می‌کردند را مورد انتقاد قرار داد. در تفکرات مرکانتیلیستی هدف اصلی همکاری‌های اقتصادی میان دولت‌ها با هدف افزایش قدرت دولت مورد تأکید قرار می‌گرفت؛ به گونه‌ای که افزایش میزان صادرات و در مقابل، کاهش صادرات به‌عنوان راهکار اقتصادی در مرکانتیلیسم مورد توجه قرار گرفت. لیبرالیسم با نقد دخالت حداکثر دولت، توسعه برون‌گرا و همکاری و وابستگی متقابل اقتصادی با دیگر دولت‌ها در عرصه

بین‌الملل را مورد تأکید قرار می‌دهد (Griffiths, 2007: 25-27).

در این دوران تلاش شد برای دستیابی به استقلال، گسترش تعاملات بین‌المللی و تنش‌زدایی با نظام جهانی در دستورکار قرار گیرد. در واقع هدف اصلی، همان مفهوم استقلال و خودکفایی جمهوری اسلامی ایران و این‌بار نه در قالب انزوا بلکه در قالب گسترش تعاملات مورد توجه قرار گرفت. در دیداری که هاشمی در سال ۱۹۸۹ از شوروی به‌عمل آورد، بر این امر تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران از این به بعد هدف اصلی آن مردم و توسعه کشور خواهد بود و اجازه هیچ‌گونه دخالت خارجی در امور داخلی نیز داده نخواهد شد. این به‌معنی قالب بودن مفهوم لزوم مستقل بودن در داخل و دستیابی به این هدف در قالب توسعه اقتصادی میسر می‌شد (Ramazani, 2008: 9).

تأمین توسعه اقتصادی و فناوری به‌عنوان اولویت نخست سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متضمن و مستلزم بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و دفاعی کشور بود. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در دیدگاه‌های خود معتقد بود، جمهوری اسلامی پس از پایان جنگ وارد مرحله سازندگی و سازماندهی شده است؛ بنابراین مهم‌ترین اولویت کشور بازسازی و توسعه اقتصادی برای تأمین امنیت و الگوپردازی است. وی می‌گوید: «ما مصمم هستیم... مرحله طولانی را بدون خدشه وارد کردن به استقلال سیاسی به پایان رسانیده و الگوی یک کشور اسلامی را به جهان ارائه کنیم و چیزی که ما به دنبال آن هستیم استقلال اقتصادی، علمی، فنی و تکنولوژیک است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۰۲). وی در جایی دیگر تصریح نمود «اگر مردم معتقدند که ما می‌توانیم در پشت یک در بسته زندگی کنیم در اشتباهند. درحالی‌که باید به‌گونه‌ای عقلانی مستقل بشویم، ما نیازمند داشتن دوستان و هم‌پیمانانی در سراسر جهان نیز هستیم» (Takeye, 2009: 116).

بنابراین راهبرد برنامه‌های اول و دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران توسعه صادرات به‌معنای برون‌گرایی اقتصادی بود. پیش‌نیاز و پیش‌شرط لازم این راهبرد نیز اقتصاد بازار آزاد بر مبنای آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی گسترده و همه‌جانبه بود (Dehshiri & Majidi, 2008: 104) و برای دستیابی به استقلال در این دوران سیاست گسترش تعامل با جهان و ارتباط با اقتصاد بین‌الملل و بازارهای جهانی اجتناب‌ناپذیر

شد؛ از این رو یکی از سیاست‌های اصلی این برنامه، تعامل فعال با کشورها و نهادهای فعال و مؤثر در اقتصاد جهانی در راستای نهادینه کردن روابط خارجی و روابط اقتصادی بود (Pesaran, 2011: 70-71). براساس برنامه‌های ذکر شده، رشد اقتصادی در دستورکار قرار گرفت. این برنامه‌ها مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی از جمله خصوصی‌سازی، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه و نوسازی بازار بورس تهران، ایجاد مناطق آزاد تجاری در سراسر کشور، کاهش تدریجی یارانه‌ها، آزادسازی تجارت، مقررات‌زدایی در بخش اقتصادی و کنترل رشد جمعیت بود. لذا جمهوری اسلامی ایران در صدد ایفای نقش مطلوب‌تری در حوزه اقتصاد جهانی برآمد و تعامل مثبت با نظام اقتصاد سیاسی جهان را در دستورکار قرار داد. این برنامه‌ها حتی همسو با برنامه‌هایی بود که توسط نهادهای بین‌المللی به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به اغلب کشورهای در حال توسعه تحمیل شده بود (پورااحمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۲).

۳-۴. تفکر سیستمی (مرتبط بودن و درهم‌تنیدگی موضوعات؛ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی)

جهانی‌شدن مثلی است که از سه زاویه به‌هم مرتبط اقتصادی سیاسی و فرهنگی تشکیل شده است و منطق کانونی آن در فلسفه اجتماعی فردگرایی مثبت و رشد دامنه آزادی‌های فردی در پیشرفت و بهره‌برداری از امکانات است. جهانی‌شدن شیوه سیستماتیک تعامل میان جامعه بشریت است. در واقع در این حالت تمامی افراد و دولت‌ها با هم در ارتباط بوده و از هم تأثیرپذیر و بر یکدیگر نیز تأثیرگذار هستند. در این روند دیگر نمی‌توان از بقیه جهان منزوی بود و یا تعاملات محدود داشته باشیم. بلکه همه با هم در یک جریان سیستماتیک بر روی رفتار هم‌دیگر تأثیر می‌گذارند (Waters, 2001: 15).

در این دوران، دولت‌سازندگی تلاش کرد تا تعاملات اقتصادی و سیاسی را از هم تفکیک کرده و تعاملات اقتصادی را کماکان با امریکا پیگیری کند. هاشمی در همین زمینه معتقد بود، به ایجاد رابطه سیاسی با امریکا اعتمادی وجود ندارد زیرا امریکا در رفتارهای خود با حسن نیت برخورد نمی‌کند و از سوی دیگر وی قطع رابطه تجاری و اقتصادی را با امریکا درست نمی‌داند و کماکان بر لزوم همکاری

اقتصادی با امریکا تأکید می‌کرد؛ به گونه‌ای که هاشمی معتقد بود: «تعدیل فقط در اقتصاد نبود، مثلاً در سیاست خارجی هم من قائل به تعدیل بودم، معتقد بودم که سیاست خارجی مان و روابط با کشورها بایستی متعادل شود» (اتفاق فر و زیباکلام، ۱۳۸۷: ۱۳۰)؛ به نحوی که در این دوران ایران بر پایه تفکر تفکیک بین روابط اقتصادی و سیاسی، قرارداد یک میلیارد دلاری در زمینه نفت و گاز با شرکت امریکایی کونکو منعقد ساخت. هرچند کلیتاً در ۲۳ اسفند ۱۳۷۳ دستور لغو این قرارداد را صادر کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۲۱).

هاشمی در پاسخ این پرسش که آیا می‌توان با نظام بین‌الملل در قالب یک سیستم رفتار کرد و تعامل برقرار کرد معتقد است: «اینکه بگوییم در عصر جهانی شد تا این حد که جهان به هم ارتباط پیدا نموده است که با همه اجزای آن می‌توان در یک قالب تعامل برقرار نمود، امر درستی نیست و لذا همیشه نمی‌توان این‌گونه ارتباط برقرار نمود». ولی وی معتقد بود، ما می‌توانیم با همه دنیا ارتباط برقرار کنیم و حتی معتقد بود «با کشورهایی که قبلاً رفتار ناعادلانه‌ای داشتند و سیاست‌های استعماری را در پیش می‌گرفتند می‌توان براساس شرایطی ارتباط برقرار نمود. اما اینکه همه اجزای نظام بین‌الملل در یک قالب بتوان با آنها تعامل برقرار نمود از سوی ایشان مورد تردید قرار می‌گیرد.» (میزگرد هیئت تحریریه فصلنامه مطالعات بین‌المللی با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱ اسفند ۱۳۹۰). لذا اصل اساسی مورد توافق ایشان اصل تعامل بوده اما سطح و ابعاد تعامل از نظر ایشان متفاوت است.

۵-۳. حاکمیت قاعده‌مندی و قاعده‌سازی در روابط بین دولت‌ملت‌ها، نهادها و

دیگر بازیگران

به‌رغم کمک‌های اولیه دولت‌ها در تأسیس مقررات برای گسترش تعاملات فراسرزمینی، اما در ادامه، تعاملات سمت‌وسوی جدیدی پیدا می‌کند و در نهایت در جهانی شدن چیزی که اهمیت پیدا می‌کند نه دولت‌ها بلکه قوانین و مقررات هستند. استانداردسازی قوانین و مقررات با قانونی کردن سازمان‌های فراج جهانی توانایی بیشتری به جهانی شدن داده‌اند. در جهانی شدن کشورهایی که از قدرت اقتصادی بیشتر برخوردار هستند از توانایی قاعده‌سازی بیشتری نیز برخوردارند. در دوره‌های گذشته برای امپراتوری‌ها در

جهان دسترسی به زمین و ارتش قدرتمند دو معیار قدرت بود اما در عصر جهانی شدن، توان اقتصادی و مجموعه عواملی که به آن منجر می‌شود قدرت محسوب می‌شود. تعاملات میان افراد و کشورها در جهانی شدن جنبه حقوقی به خود گرفته است و این فضای حقوقی در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، و صنعتی بیشتر از دیگر جنبه‌ها است. به عبارت دیگر در کنار دولت‌ها، بازیگران فراملی و فراملی غیردولتی به وجود آمده‌اند و در نتیجه نقش انحصاری دولت‌ها در تدوین و اجرای سیاست خارجی در عرصه بین‌الملل کاهش پیدا کرده است (Strange, 2000: 149).

نوع نگاه به قاعده‌مندی در نظام بین‌الملل در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی را می‌توان در چارچوب عدم تعهد اصلاح طلب مبتنی بر اصل نه شرقی نه غربی گنجانند. این نوع عدم تعهد، حد واسط عدم تعهد محافظه‌کار و عدم تعهد انقلابی قرار می‌گیرد. همچنین از عدم تعهد تجدیدنظرطلب نیز متمایز است. زیرا از یک سو برخلاف عدم تعهد محافظه‌کار فراتر از حفظ وضع موجود رفته و درصدد تغییر وضع و نظام بین‌المللی مستقر از طریق اصلاحات در آن است و از سوی دیگر برعکس عدم تعهد انقلابی در پی تغییرات فوری و فاحش در زیربنای نظم موجود جهانی نیست؛ همانند عدم تعهد تجدیدنظرطلب سرآغاز تغییر و تحول نظم و نظام بین‌المللی را به معنی تغییر سریع قواعد آن نمی‌داند. عدم تعهد اصلاح طلب خواهان تغییر و تحول تدریجی در نظم و نظام بین‌المللی موجود از طریق اصلاحات روبنایی است که در بلندمدت به دگرگونی زیربنایی بیانجامد؛ از این رو رویکرد واقع‌گرایی عدم تعهد اصلاح طلب به رغم انتقاد از نظم و نظام ناعادلانه بین‌الملل مستقر، آن را مستلزم نفی کامل و سیستم دولت ملی و قواعد رفتاری حاکم بر آن نمی‌داند، بلکه معتقد است برای تغییر نظم و نظام موجود باید در چارچوب آن به فعالیت پرداخت و آن را اصلاح کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۹۷).

رویکرد حاکم بر سیاست خارجی در دوران سازندگی به نظم و نظام بین‌المللی، با دید اصلاح طلبانه و واقع‌بینانه نظر داشت. این رویکرد نیز مانند رویکرد مصلحت‌گرایی، نظم جهانی مستقر را برحسب ضرورت و مصلحت می‌پذیرفت، اما تلاش می‌کرد تا با نقد و اصلاح وضع موجود بین‌المللی به استقرار

نظم و نظام مطلوب عادلانه و اسلامی به‌عنوان یک هدف بلندمدت و راهبردی دست یابد. پذیرش یا عدم پذیرش قواعد بین‌المللی در این دوران را می‌توان در مفهوم صدور انقلاب جستجو کرد. مفهوم صدور انقلاب در دوران سازندگی همانند نیمه دوم دوره دفاع مقدس به‌معنای تبیین و ترویج آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی‌شيعه از طریق معرفی جمهوری اسلامی ایران بود (Mirbaghari, 2004).

۳-۶. فرصت‌محور دانستن و افزایش سطح اعتماد به محیط بین‌المللی

جهانی‌شدن، جهان تفاوت‌هاست؛ جهانی که در آن ممکن است حتی درگیری‌هایی به‌وجود آید، اما می‌توان این درگیری‌ها را مدیریت کرد. در واقع مسئله مهم در اینجا این است که چگونه با این تفاوت‌ها و پیچیدگی‌ها برخورد کنیم. جهانی‌شدن دارای پیچیدگی‌ها و تفاوت‌های عمده‌ای است که نحوه رویارویی با آن متفاوت می‌باشد و نتایج متفاوتی را نیز به‌بار می‌آورد (Robins, 2000: 197). چیزی که در برخورد با تفاوت‌ها وجود دارد این است که احتیاجی به حذف یک قدرت فائقه و یا یک سیستم اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه تفاوت‌ها می‌توانند باقی بمانند. جهانی‌شدن دارای یک چهره ژانوسی^۱ است که هم دارای خطر ریسک‌پذیری و هم فرصت اعتماد است و برای رفتار در عصر جهانی‌شدن باید هر دو چهره آن را در نظر داشته باشیم (Waters, 2001: 16).

جهانی‌شدن رابطه مستقیمی با توانایی سازماندهی رقابت‌پذیری و فعالیت قابل توجه دارد. در عرصه بین‌المللی توانایی و مهارت، شرط بسیار مهمی است. فرهنگی‌هایی که جمع‌گرا به‌معنای فعالیت اجتماعی، و فردگرا به‌معنای خلاقیت هستند، زمینه موفقیت بیشتری در تلاطمات جهانی‌شدن دارند. کسانی که با کار و فعالیت و همت و بی‌خوابی مأنوس هستند، بیشتر تولید می‌کنند و به‌دست می‌آورند و آنهایی که با تقدیر و سرنوشت تصمیم می‌گیرند، به‌طور طبیعی توان رقابت و فعالیت کارآمد را از دست خواهند داد (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۳۰).

یکی از اهداف مهم سیاست خارجی دولت هاشمی را می‌توان، تأکید دولت ایشان بر تنش‌زدایی در سیاست خارجی دانست. اصل محوری سیاست خارجی ایران در دوران دفاع مقدس، رویکرد مواجهه‌ای بود که بر شعار نه شرقی و نه غربی

استوار بود (ازغندی ۱۳۷۰: ۲۱) اما هاشمی در راستای اصل تنش‌زدایی در سیاست خارجی معتقد بود، ایران نمی‌خواهد به ژاندارم منطقه تبدیل شود که دیگر کشورها احساس ناامنی کنند. وی در این مورد اظهار داشت: «ما همگی باید برای ساختن منطقه خلیج فارس با همدیگر همکاری کنیم و منطقه خلیج فارس باید شبیه منطقه گرداگرد خانه، مانند یک باغچه مشترک شود (امیری، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

این تفکرات و گفته‌ها نشان می‌دهد که ایران به دنبال ایجاد فضای نفوذی بود که از این طریق همکاری و اعتمادسازی را میسر سازد. در دوران سازندگی منافع ملی و حاکم بودن دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی و نیاز به دریافت کمک از جامعه بین‌الملل یک‌بار دیگر در صدر اولویت‌های دولت ایران قرار گرفت و منافع ملی و حاکم بودن دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی و نیاز به دریافت کمک از جامعه بین‌الملل یک‌بار دیگر در صدر اولویت‌های دولت آقای هاشمی قرار گرفت. اقدام عملی و محسوس در این دوران حضور آقای هاشمی رفسنجانی در سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) در سنگال و ملاقات با سران ده کشور اسلامی در این کنفرانس بود. این امر باعث شد که تعامل ایران با بیش از ده کشور اسلامی، و همچنین گسترش تعامل با جنبش عدم تعهد، چین و روسیه از سرگرفته شود (Ehteshami & Zweiri, 2007: xiv). تعامل با کشورهای درحال توسعه محدود نماند، بلکه گفتگوهای انتقادی میان ایران و اروپا نیز در این دوران شکل گرفت (Moshaver, 2003: 293-295).

۷-۳. گسترش و توسعه فناوری و تسهیل در دسترسی آسان به داده‌ها و آمار و

اطلاعات

اهمیت نوآوری‌های تکنولوژیکی به گونه‌ای است که عده‌ای معتقدند تغییرات تکنولوژیکی تنها نیروی برانگیزاننده جهانی شدن بوده است. گسترش فناوری‌ها و ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطات را می‌توان به‌عنوان یک نیروی مادی و برانگیزاننده و محسوس جهانی شدن برشمرد (شولت، ۱۳۸۲: ۱۲۱-۱۲۰). جهانی‌شدن شرایطی را فراهم کرده است که در آن انسان‌ها متأثر از انباشت طولانی توسعه فناوری بدون اینکه تحت کنترل و اقتدار دولت‌ها و محدودیت زمانی و یا مکانی قرار گرفته باشند، می‌توانند ورای مرزها امور و وظایف خودشان را مدیریت کنند (Langhorne,

2) 2001. دسترسی محدود جمهوری اسلامی ایران به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و تکنولوژی‌های مدرن باعث شد تا در این دوران بیش از پیش نیاز به جذب سرمایه خارجی افزایش یابد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۳۵)؛ چنان‌که در برنامه اول توسعه در بندهای مختلف بر لزوم انتقال فناوری به داخل تأکید شد. اما در عین حال به لزوم تمرکز بر تولید فناوری‌های داخلی در مقابل فناوری‌های خارجی در این برنامه نیز اشاره شده است. این مسئله نشان می‌دهد که هر نوع تعامل با نظام بین‌الملل صرفاً در راستای افزایش خودکفایی داخلی حتی تکنولوژی بوده است.

۴. جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی

۴-۱. کارگزاران دیپلماسی اقتصادی

متأثر از شرایط سیاست تعدیل اقتصادی، نقش وزارت امور خارجه نیز برای هماهنگی و تسهیل روابط اقتصادی خارجی مورد توجه قرار گرفت. در این رابطه ستاد هماهنگی روابط خارجی به‌موجب تصویب‌نامه مورخ (۱۳۷۲/۴/۲۷) هیئت دولت فعال شد و نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور برای کمک به دستگاه‌های اقتصادی فراخوانده شدند. با پایین آمدن قیمت نفت و کاهش توانایی دولت، دستگاه دیپلماسی اقتصادی دولت عمل‌گرای هاشمی به‌صدا درآمد و دستگاه دیپلماسی ایران برای انجام مذاکرات مربوط به جلب سرمایه خارجی و اجرای طرح‌های پولی و مالی به‌طور جدی وارد صحنه روابط اقتصادی خارجی شد. اما در نهایت هیچ‌گونه تغییری در روابط ساختار وزارت امور خارجه برای پاسخ‌گویی به این نیاز صورت نگرفت (دامن‌پاک جامی، ۱۳۸۸: ۲۳۶).

به دلیل مشکلات ساختاری و نبود جایگاه مشخصی برای تنظیم روابط اقتصادی خارجی در ساختار دیپلماسی کشور این وزارتخانه تلاش کرد از طریق دیگر معاونت‌های خود (سیاسی) به پیگیری مسائل اقتصادی در روابط خارجی یا همان دیپلماسی اقتصادی بپردازد؛ با این حال نتوانست به انتظارات بخش‌های اقتصادی کشور پاسخی در خور بدهد و سفارتخانه‌ها نیز آمادگی لازم را برای همراهی با برنامه‌های توسعه اقتصادی داخلی به‌دست نیاوردند. تنها نقطه قوت وزارت خارجه، همان ستاد روابط خارجی بود که این بار فعال‌تر از دهه گذشته، به تنظیم روابط

اقتصادی خارجی همت گماشت و با ارسال دستورالعمل‌های لازم به نمایندگی‌های سیاسی خارج از کشور تلاش کرد تا هماهنگی بیشتری بین دستگاه‌های مختلف اجرایی و دستگاه دیپلماسی کشور ایجاد کند.

۲-۴. کارکرد دیپلمات‌ها در دیپلماسی اقتصادی

درواقع برای یک دیپلماسی اقتصادی قوی لازم است که دیپلمات‌های متخصص و اقتصادی قوی نیز به کار گرفته شوند. در این زمینه لازم بود که مذاکره‌کنندگان قوی و متخصصی به کار گرفته شوند و احاطه کامل به موضوعات اقتصاد جهانی نکته‌ای بود که در این دوره تلاش شد به آن توجه شود. لذا تصمیم گرفته شد تا یک‌سری مذاکره‌کنندگان اقتصادی قوی تربیت شوند و تا حد محدودی نیز این امر دنبال شد، اما در بلندمدت این موضوع مورد بی‌توجهی قرار گرفت (مصاحبه با محمدحسین عادل، ۱۳۹۱). در این دوران همانند دوران قبلی به‌رغم رشد به‌کارگیری نیروهای تکنوکرات و متخصص در امور کشور هنوز فعالیت‌های اقتصادی در دستگاه سیاست خارجی کشور از طریق دیپلمات‌های کل‌گرا و وظیفه‌گرا پیگیری می‌شد. تشکیلات سیاست خارجی در این دوران در سال ۱۳۷۰ شامل قائم‌مقام، ده معاونت، ۲۲ اداره کل، ۱۱ دفتر در حد اداره کل، دانشکده روابط بین‌الملل و چندین ستاد (قطعنامه ۵۹۸، ستاد هماهنگی روابط خارجی، ستاد امور افغانستان) بود. در این ساختار معاونت اقتصادی حذف و پیگیری امور اقتصادی دو و چندجانبه به ادارات سیاسی و بین‌المللی محول شده بود. در کل تشکیلات مذکور تنها دو واحد ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی زیر نظر حوزه قائم‌مقام برای نظارت بر روابط اقتصادی خارجی و اداره امور اکو در چارچوب تشکیلات اداره کل آسیای غربی مسئولیت مستقیم پیگیری امور اقتصادی را برعهده داشتند (دامن‌پاک جامی، ۱۳۸۸: ۲۴۸). به‌طور کلی در جمهوری اسلامی ایران دیپلمات اقتصادی به‌معنای واقعی وجود ندارد. دیپلماسی اقتصادی هیچ‌گاه محور فعالیت‌های وزارت امور خارجه نبوده است. وزارت خارجه بیشتر در راستای اهداف و اولویت‌های سیاسی گام برداشته و حوزه‌های اقتصادی در درجه‌های بعدی اهمیت قرار داشته است (مصاحبه با دکتر اسفندیار امیدبخش، ۱۳۹۱).

۳-۴. سطوح و عملکرد دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی

در این دوران در سطح دیپلماسی دوجانبه تعداد موافقتنامه‌های تصویبی با دیگر کشورها نسبت به دوران قبلی بیشتر شد و البته تنوع این مذاکرات نیز در خور توجه است که فراتر از محدوده تعاملات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در دوران قبلی بوده است و توجه اصلی به این بود که چگونه می‌توان از وجود و نقش سازمان‌های بین‌المللی در جهت پیشبرد سیاست خارجی کشور استفاده کرد. در این دوره ایران به‌مرور فعال می‌شود و در بعضی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حضور پیدا می‌کند، ولی هنوز ملاحظات سیاسی بر سیاست خارجی حکم‌فرما بوده است (سجادپور، ۱۳۸۷: ۲۸).

در سطح منطقه‌ای نیز در کنار سازمان همکاری اقتصادی اکو که روند تعامل و مذاکرات تجاری و اقتصادی در آن رو به گسترش بود، اتحادیه منطقه‌ای اقیانوس هند نیز در این دوره مورد توجه قرار گرفت و ایران تلاش کرد تا با همکاری با این اتحادیه، منافع تجاری و اقتصادی لازم را برای کشور به‌دست آورد. در دوره مذکور متأثر از صورت‌بندی جدید حاکم بر سیاست خارجی مبنی بر سیاست تعدیل اقتصادی در داخل و تعدیل سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل، سطوح دیپلماسی اقتصادی نیز متنوع شده و تلاش شد تا با نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اقتصادی در دریافت کمک به بازسازی داخلی، همکاری و همسویی بیشتری درپیش گرفته شود. مثلاً در سطوح چندجانبه پس از آنکه جمهوری اسلامی ایران با جمع‌بندی مطالعات و مذاکرات طولانی انجام‌شده در ستاد بررسی پیامدهای الحاق به گات متشکل از وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط که از سال ۱۳۷۰ در معاونت بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی تشکیل می‌شد، به این نتیجه رسید که ضرر انزوای بلندمدت کشور از اقتصاد و تجارت بین‌الملل بیش از آثار کوتاه‌مدت حضور رقبای خارجی در بازار و احتمال آسیب‌های وارده به صنایع غیررقابتی کشور است، تلاش برای آگاه‌سازی و متقاعد کردن بالاترین مقامات کشوری صورت گرفت و درنهایت پس از کسب موافقت مقام معظم رهبری (۱۳۷۴) و ریاست محترم جمهوری وقت، درخواست الحاق ایران به نهاد تازه‌شکل «سازمان تجارت جهانی» در تیر ۱۳۷۵ ارائه شد و دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری برای پیگیری امور مربوط به الحاق و تربیت کارشناسان ایجاد شد (گزارش دفتر معاونت امور بین‌الملل دفتر

نماینده‌گی تمام‌الاختیار تجاری، ۱۳۸۸: ۸). در این دوران ۱۶ درخواست برای عضویت در تجارت جهانی ارسال شد که نشان‌دهنده تلاشی است که از دوره هاشمی برای مذاکره با سازمان تجارت جهانی آغاز شد (Salehi-Isfahani, 2009: 30).

در نهایت براساس تصمیم وزیران گات در مراکش در ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ (۲۶ فروردین ۱۳۷۳) مبنی بر تأسیس سازمان تجارت جهانی از آغاز سال ۱۹۹۵ (۱۱ دی ۱۳۷۳) گات جای خود را به سازمان تجارت جهانی داد. اگرچه ایران با وجود برخورداری از عضویت ناظر در جلسات طرف‌های متعهد و وزیران نمایندگان گات تا پایان عمر گات خواستار عضویت کامل در این نهاد بین‌المللی نشد، ولی با تأسیس سازمان تجارت جهانی نسبت به تمدید عضویت ناظر خود از گات به این سازمان اقدام کرد و در پی بررسی‌های یادشده در ژوئیه ۱۹۹۵ نخستین درخواست عضویت ناظر خود را تسلیم دبیرخانه کرد، اما هر بار با مخالفت امریکا درخواست عضویت ایران پذیرفته نشد (بزرگی، ۱۳۸۶: ۱۵۱). در کنار سازمان تجارت جهانی، همکاری با بانک جهانی و دیگر نهادهای مالی بین‌المللی همچون بانک توسعه اسلامی برای دریافت وام‌های کمکی لازم برای بازسازی داخل بود.

۴-۴. چالش‌ها

۴-۴-۱. اتخاذ سیاست تعدیل اقتصادی در داخل و تعدیل سیاسی در تفکرات حاکم بر

سیاست خارجی

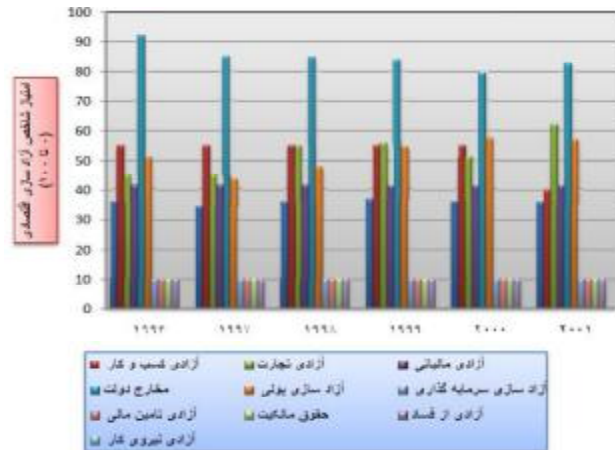
در این دوران در ابتدای امر چالش میان اقتصاد و سیاست به نفع اقتصاد رقم خورد و دولت هاشمی اولویت موضوعات اقتصادی را در سیاست داخلی و خارجی دنبال کرد. جمهوری اسلامی ایران تحت مدیریت اجرایی هاشمی به جستجوی گزینه‌های رادیکال در راهبردهای توسعه اقتصادی پایان داد و در تعقیب سیاست اقتصادی مطابق با الگوی کشورهای جهان سوم و سرمایه‌داری غرب و همکاری با کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی در راستای بازسازی انقلاب بود (Rakel, 2007: 170-171). در این دوران ملاحظات اقتصادی اولویت‌های سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داد و سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش توده‌گرایی دهه ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم‌تری را در سیستم اقتصادی سرمایه‌داری جهانی برای بازسازی اقتصاد درهم‌ریخته، گسترش حوزه مشارکت

خارجی و خصوصی سازی اقتصاد داخل کشور پیدا کند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۸). هاشمی رفسنجانی معتقد بود این عوامل اقتصادی و اجتماعی هستند که امروز بقای نظام را با تهدید مواجه کرده است و به این ترتیب رشد و توسعه اقتصادی، یک ضرورت امنیتی شد که از داخل و به ویژه از خارج بر فرایند سیاست گذاری در ایران دیکته شد (موسوی، ۱۳۸۷: ۸۷). جمهوری اسلامی ایران هیچ گاه خود را به عنوان یک پدیده اقتصادی معرفی نکرده است. در دوران هاشمی نیز تأکید بر اقتصاد در کنار فعالیت های سیاسی و امنیتی کشور حرکت می کرد و در دوره وی بسیاری از مسائل اقتصادی تحت الشعاع مسائل سیاست داخلی و امنیت بین المللی قرار گرفت و با تحریم های وسیع امریکا روبه رو شد (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۱۰۹). در پیش گرفتن سیاست های اقتصادی در این دوران و استفاده از انرژی در توسعه و بازسازی کشور باعث شد که کورانی از این دوران با عنوان «اقتصادسازی سیاست خارجی» نام ببرد (Korany, 1991). در این دوران تلاش شد تا ملاحظات اقتصادی سرلوحه صورت بندی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. بدین منظور نیز تعاملات بین المللی در دستورکار قرار گرفت، اما با وجود این هنوز ملاحظات سیاسی حاکم بر سیاست خارجی از بین نرفت.

۲-۴-۴. اولویت هدفمند و تاکتیکی موضوعات بین المللی

در این دوران تلاش شد تا مدل نظام اقتصادی کشور از اقتصاد متمرکز دولت محور به سمت اقتصاد بازار آزاد حرکت کند، که از آن به عنوان تعدیل اقتصادی یاد می شود. سیاست تعدیل اقتصادی گامی در راستای پیوند با اقتصاد جهانی، جذب سرمایه خارجی و انتقال فناوری بود که آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی را در پی داشت. در نتیجه متناسب با این نوع اقتصاد، راهبرد توسعه صادرات نیز اتخاذ شد. در چارچوب این راهبرد تلاش شد تا محدودیت های مرتبط با کالا کاهش یابد و تسهیلات لازم برای افزایش صادرات ایجاد شود تا زمینه و بستر لازم برای بین المللی سازی اقتصاد و صنعت ایران در اقتصاد جهانی فراهم گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۰۳). اما آن گونه که در شکل زیر نیز نشان داده می شود، جمهوری اسلامی ایران با همه تلاش ها از جایگاه مناسبی در اقتصاد آزاد برخوردار نبوده است.

نمودار شماره (۱). آزادسازی در متغیرهای ده‌گانه آزادسازی اقتصادی



[http://www.heritage.org/research/features/index/downloads.cfm\(2012\)](http://www.heritage.org/research/features/index/downloads.cfm(2012))

هرچند در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، شاهد نوعی واقع‌بینی در درک مسائل مختلف بین‌المللی هستیم، لکن هنوز در پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تأثیر این هنجارها در شکل‌گیری هویت و بالطبع منافع و اهداف ما به‌عنوان بنیان رفتار سیاست خارجی باید با دیده تردید نگریم، زیرا ملزومات داخلی ناشی از نابسامانی اقتصادی و ویرانی‌های باقی‌مانده از جنگ نقش اساسی‌تری در این مهم داشتند. برتری هنجارهای داخلی در تعیین رفتار سیاست خارجی سبب شد که در نهایت دیدگاه‌های آرمان‌گرایان، ارجحیت خود را در سیاست خارجی همچنان حفظ کنند (رضایی، ۱۳۸۷: ۹۲)؛ لذا برای بازسازی داخل و افزایش ثبات در داخل تلاش شد تا رویکرد تعامل با نظام بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد و تا حدی نیز تلاش شد میان نگاه‌های حاکم بر داخل و عرصه بین‌الملل آشتی ایجاد شود.

۳-۴-۴. گسترش و افزایش نقش طبقه تکنوکرات اقتصادی

هاشمی رفسنجانی در حوزه اقتصادی دارای راهبرد پیچیده‌ای بود. نخستین و مهم‌ترین هدف وی نوسازی و توسعه برون‌دادهای اقتصادی بود. دولت وی آمادگی داشت تا در هر حال و به‌منظور دستیابی به این هدف از انرژی بخش خصوصی و سایر امکانات بالقوه بهره‌گیری کند. آزادسازی اقتصادی و کاهش نقش دولت در اقتصاد کلید اصلی برنامه احیای اقتصادی محسوب می‌شد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۳). راهبرد جدید مبتنی بر بهره‌گیری از

توانمندی بخش خصوصی بود و تلاش شد تا نقش دولت به آرامی کاهش یابد (Salehi-Isfahani, 2009: 28). لذا هدف‌های اصلاحات اقتصادی، بالا بردن نقش بخش خصوصی در اقتصاد متأثر از شرایط داخلی در بازسازی ایران پس از جنگ و فروپاشی نظام سوسیالیستی در روسیه بود که از مهم‌ترین حوادث بین‌المللی بود که بر سیاست اقتصادی ایران مبنی بر بازنگری اقتصاد دولتی اثر گذاشت و زمینه مناسب‌تری برای سیاست خصوصی‌سازی فراهم کرد (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۹۲). اما حمایت دولت ایران از بخش خصوصی در این دوران ناشی از ویژگی قانونی و ایدئولوژیک بود و در واقع بیشتر به دلیل این ویژگی‌ها بود که منجر به تداوم توجه به بخش خصوصی در اقتصاد گردید، به گونه‌ای که هاشمی معتقد بود، تمرکز امور در دست دولت، ضرورت زمان جنگ بود ولی در شرایط پس از جنگ ضرورت و نیازی به وجود دولت مسلط نیست (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۳).

اما به‌رغم اینکه در این دوران بر روند گسترش خصوصی‌سازی تأکید می‌شد، اما خصوصی‌سازی به معنای واقعی انجام نگرفت و هنوز دولت همان‌گونه که در جدول شماره (۲) نیز نشان داده شده است، دارای قدرت اصلی در سیستم اقتصادی بود. در واقع دستگاه‌ها به اسم خصوصی‌سازی شرکت‌هایی را درست کردند که به روش خصوصی، ولی در دست مدیران دولتی به صورت انحصاری اداره می‌شد (نبوی، ۱۳۷۱: ۵۰). به عبارت دیگر طبقه اقتصادی که در درون دولت به وجود آمده بود، خود بخشی از دولت بود و برنامه‌های آزادسازی اقتصادی را نه با هدف هماهنگی بیشتر با اقتصاد جهان و یا ایجاد یک اقتصاد توسعه‌یافته بلکه با هدف تسهیل کنترل اقتصادی بر تجارت و بازرگانی داخلی دنبال می‌کرد. به همین دلیل دولت سازندگی نتوانست در انتقال سرمایه از بخش دولتی به بخش خصوصی موفق باشد و فقط باعث شد تا مرز میان دو بخش، تیره‌وتار و مبهم شود و در واقع تمایز بخش خصوصی از بخش دولتی مشکل شد (Pesaran, 2011: 95). این امر باعث شد که موج اعتراض به روند خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی شکل گرفته و طرح عظیم کوپنی کردن سهام واحدهای دولتی ارائه شد. خصوصی‌سازی بدون توجه به ظرفیت‌های اجتماعی و نهادی و به صورت شتاب‌زده و متأثر از منافع برخی گروه‌های اجتماعی و ترس بعضی از گروه‌ها از تحریف اهداف انقلاب صورت گرفت و در نهایت موفق نشد یک طبقه کارآفرین را به وجود آورد (کولایی و شکوه، ۱۳۹۰: ۲۹۵).

جدول شماره (۲). بررسی روند خصوصی سازی در کشورهای مختلف

اقتصادها	اعتبار داخلی برای بخش خصوصی % of GDP		
	۱۹۹۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰
جمهوری اسلامی ایران	۳۲	۳۰	۳۶/۷
هند	۲۵/۲	۳۹/۴	۴۹
مالزی	۶۹/۴	۱۱۰/۸	۱۱۴/۹
ترکیه	۱۶/۷	۲۲/۲	۴۴
خاورمیانه و شمال آفریقا	۳۴/۵	۳۱/۳	۳۵
آسیای جنوبی	۳۷/۷	۳۷/۷	۴۵/۸
آسیای شرقی و پاسیفیک	-	۹۹/۹	۱۱۶/۳
اروپا و آسیای مرکزی	۲۸/۶	۲۶/۴	۴۶/۲
امریکای لاتین و حوزه کارائیب	۲۸/۶	۲۶	۴۱/۷
جهان	۱۰۸/۱	۱۳۲	۱۳۴/۴

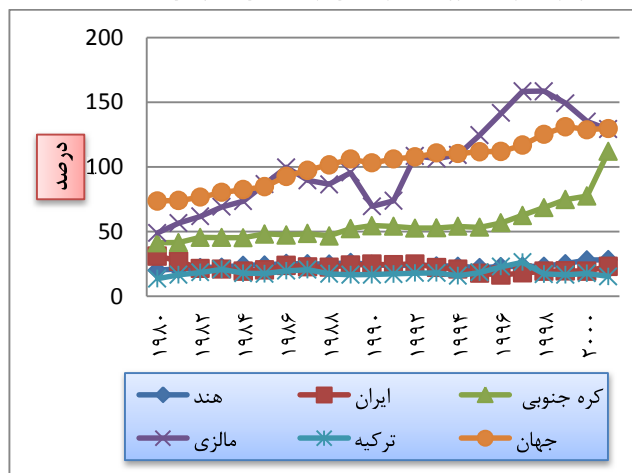
The WORLD BANK, Private Sector in the Economy, World Development Indicator 2007,

In: <http://Siteresources.Worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/table5-1/pdf>

The WORLD BANK, The Little Data Book on Private Sector Development 2012,

In: <http://data.worldbank.org/data-catalog/world-development-indicators>

نمودار شماره (۲). روند اعتبار داخلی برای بخش خصوصی % of GDP



نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی آیت الله هاشمی رفسنجانی مورد بررسی قرار گیرد. جهانی شدن اقتصاد از درهم تنیدگی دو بعد اقتصادی و بین المللی گرایی به وجود آمده و تکامل پیدا کرده است. در واقع برای

جهانی شدن اقتصاد زمان و مکان خاصی را نمی توان مشخص کرد، اما چیزی که باعث گسترش و رشد فرایند آن شده است از یک سو اصل اقتصاد است؛ در واقع اقتصاد ذاتاً یک موضوع بین المللی است و نمی توان تفکر اقتصادی را درپیش گرفت اما از عرصه روابط بین الملل غافل ماند. اقتصاد زمانی می تواند رشد یابد که در عرصه بین الملل نیز مجال حضور پیدا کند. از سوی دیگر بین الملل گرایی نیز زمانی توسعه پیدا می کند و همه بازیگران دولتی و غیردولتی را در خود جمع می کند که پایه روابط آنها بر اقتصاد بنا شده باشد. با توجه به این دو واقعیت، جهانی شدن اقتصاد رشد و تکامل پیدا کرده است. به عبارت دیگر زمانی که اقتصاد در اولویت قرار می گیرد نمی توان آن را در سطح محلی و ملی محدود کرد و باید در عرصه بین الملل حضور پیدا کرد. در عرصه بین الملل نیز زمانی می توان حضور مؤثر داشت که بتوان با اقتصاد، شرایط ورود را فراهم کرد. جهانی شدن اقتصاد که دو اساس اقتصاد و بین الملل گرایی باعث تکامل و به وجود آمدن آن شده است، خود در طول تاریخ منطقی هایی نیز در درون آن به وجود آمده است که در سیاست خارجی برای ورود به آن عرصه لازم است در مورد آنها شناخت کامل و کافی داشته باشیم.

در همین راستا صورت بندی ها و منطبق های درونی حاکم بر سیاست خارجی آیت الله هاشمی نسبت به منطبق های درونی جهانی شدن اقتصاد نیز استخراج شد. در سیاست خارجی دوران سازندگی در کنار عقلانیت رهایی بخش و انتقادی از سیستم بین الملل، عقلانیت ابزاری و اقتصادی در دستور کار قرار گرفت. منطق حاکم بر سیاست خارجی هاشمی منطق مبتنی بر تولید ثروت و قدرت مبتنی بر اهداف اسلامی و شیعی بود که با منطق حاکم بر جهانی شدن اقتصاد که مبتنی بر عقلانیت ابزاری بود متفاوت شد. در مورد وابستگی متقابل اقتصادی نیز توسعه داخلی و خوداتکایی داخلی در امر توسعه اقتصادی با گسترش تعاملات اقتصادی مطرح شد. در مورد نگاه سیستماتیک در سیاست خارجی که بیشتر از ساختار کلان نظام سیاسی نیز نشئت می گرفت، تفکر سیستمی در مورد نگاه به موضوعات جهانی شدن وجود نداشت و در حوزه تصمیم گیری و اجرایی نیز نسبت به جهانی شدن دیدگاه های متنوعی وجود داشته است.

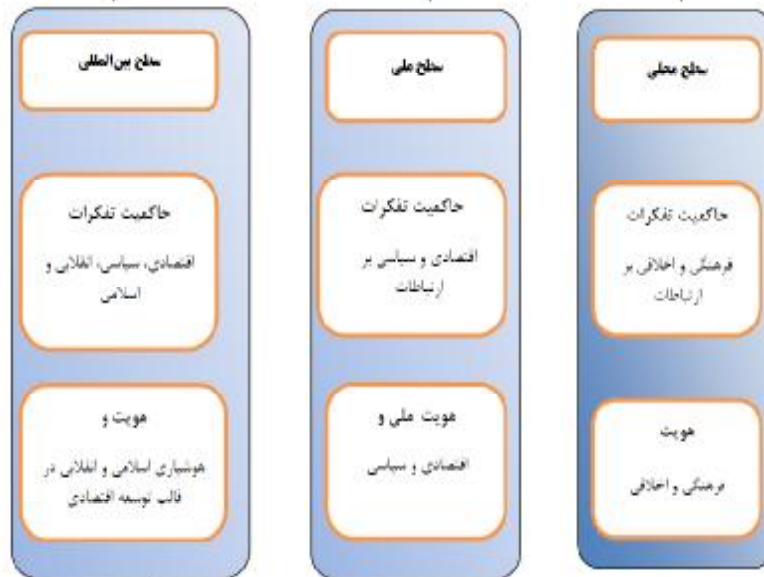
دولت هاشمی تلاش کرد تا سیاست تنش زدایی را در دستور کار قرار داده و در

عین حال احتیاط و محافظه‌کاری در برقراری تعاملات بین‌المللی نیز هم‌زمان در سیاست خارجی وجود داشت. حاکمیت قاعده‌مندی و قاعده‌سازی جهانی بر روابط بین دولت‌ملت‌ها، نهادها و دیگر بازیگران در ابتدای مود تأیید قرار گرفت و هم‌زمان به منظور اصلاح تدریجی این حاکمیت در راستای آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران هم‌زمان تلاش شد تا در قالب صدور انقلاب در قالب یک الگوی اقتصادی، اصلاح تدریجی قواعد بین‌المللی نیز دنبال شود.

در مجموع و در قالب نوع نگاهی که دولت سازندگی به جهانی‌شدن اقتصاد داشت شرایطی فراهم شد که زمینه‌های سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی در داخل فراهم شود. اما با بررسی‌هایی که از شاخص‌های دیپلماسی اقتصادی نیز به عمل آمد، دیپلماسی اقتصادی هنوز کارگزار اصلی خود برای فعالیت‌های اقتصادی را پیدا نکرده بود و هماهنگی‌های کامل میان وزارتخانه‌ها و نهادهای متصدی فعالیت اقتصادی با سیاست خارجی در قالب وزارت امور خارجه به وجود نیامده بود. در مورد دیپلمات‌ها نیز تلاش‌های اولیه برای تربیت دیپلمات اقتصادی صورت گرفت اما در بلندمدت پیگیری نشد. در سطوح دیپلماسی اقتصادی نیز فعالیت‌های چندجانبه در دستورکار قرار گرفت و درخواست عضویت ناظر ایران در سازمان تجارت جهانی هر بار با مخالفت روبه‌رو می‌شد. اما همچنان دیپلماسی اقتصادی در سطوح دوجانبه که مرسوم‌ترین و قدیمی‌ترین نوع دیپلماسی اقتصادی است، پیگیری می‌شد؛ بنابراین دیپلماسی اقتصادی در این دوران همواره با سه چالش اولویت سیاست بر اقتصاد، اولویت نهادهای دولتی بر غیردولتی و اولویت نگاه‌های داخلی بر نگاه‌های بین‌المللی دست به گریبان بوده است. البته توجه به موضوعات بین‌المللی و جهانی در دستورکار قرار گرفت که سرانجام بازی به نفع اولویت‌های داخلی و موضوعات داخلی رقم زده شد؛ لذا دیپلماسی اقتصادی به صورت موقت مورد توجه قرار می‌گیرد، اما این نه به معنای تفکر استراتژیک بلندمدت، بلکه به دلیل رویکرد واکنشی دولت نسبت به تحولات جهانی‌شدن اقتصاد بود. در پایان در دو شکل ذیل نسبت منطق‌های حاکم بر سیاست خارجی با منطق‌های حاکم بر جهانی‌شدن اقتصاد و همچنین جایگاه دیپلماسی اقتصادی را در سیاست خارجی در چارچوب نوع تعامل منطق‌ها نشان داده می‌شود.

تحلیل منطبق‌های سیاست خارجی در دوران سازندگی

تداوم محدودیت در دسترسی به تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات



منطق‌های حاکم بر سیاست خارجی دوران سازندگی

- فراگیر شدن عقلانیت اقتصادی و ابزاری در کنار عقلانیت رهایی‌بخش؛
- حاکمیت منطق توسعه اقتصادی مبنی بر کسب ثروت و قدرت مبتنی بر اهداف اسلامی و انقلابی؛
- دستیابی به توسعه داخلی و خوداتکایی داخلی در امر توسعه اقتصادی با گسترش تعاملات اقتصادی؛
- تفکیک‌پذیری نسبت به ابعاد در حال رشد جهانی شدن اقتصاد؛
- پذیرش اولیه حاکمیت قاعده‌مندی و قاعده‌سازی جهانی بر روابط بین دولت‌ها، نهادها و دیگر بازیگران و تلاش در اصلاح تدریجی این حاکمیت در راستای آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران؛
- تلاش در افزایش حس اعتماد و باور به نظام بین‌الملل و در عین حال احتیاط و محافظه‌کاری در برقراری تعاملات بین‌المللی؛
- دسترسی محدود به اطلاعات و تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطاتی ناشی از بحران و اضطراب‌های ناشی از جنگ تحمیلی و افزایش تحریم‌های بین‌المللی؛

*

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۳)، «نسبت ما و جهانی شدن؛ تراژدی فقر و یا ملودی توسعه»، راهبرد، شماره ۳۶، تابستان.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۰)، *بازدارندگی و همپایگی استراتژیکی*، تهران: قومس.
- امیدبخش، اسفندیار (۱۳۸۴)، «چالش‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، پنجاه و هشتمین نشست تخصصی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیکی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دی‌ماه.
- امیری، هوشنگ (۱۳۸۵)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: علوم نوین.
- بزرگی، وحید (۱۳۸۶)، *درآمدی بر سازمان تجارت جهانی و الحاق ایران*، تهران: قومس.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، «امانی نظری دیپلماسی نوین: هدایت دیپلماسی در عصر سیاست جهانی»، در: *دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، گردآوری حسین پوراحمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- _____ (۱۳۸۸)، «دیپلماسی نوین اقتصادی: ملاحظاتی نوین برای جمهوری اسلامی ایران»، در: حسین پوراحمدی و همکاران، *دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟!، تهران: فرهنگ گفتمان.*
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸)، *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل، مفاهیم و تفسیرهای متعارض*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۷۶)، *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیکی.
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸)، *دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ رادفر، فیروزه (۱۳۸۹)، *الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

_____ (۱۳۸۴)، *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی*

ایران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

_____ (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.

رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، «تیین دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۸، سال شانزدهم، پاییز. رضانی، روح‌الله (۱۳۸۶)، *چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نی.

زیباکلام، صادق؛ اتفاق‌فر، فرشته سادات (۱۳۸۷)، *هاشمی بدون روتوش*، تهران: نشر روزنه، چاپ سوم.

سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۷)، «گزارش میزگرد سیاست خارجی به مناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی ایران»، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، بهمن، تدوین‌کنندگان: محمد شفیعی‌فر و لاله سنگتراش.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴)، *ایران و جهانی‌شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

_____ (۱۳۹۰)، *ایران و جهانی‌شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، تهران: مرکز

تحقیقات استراتژیک مصلحت نظام.

سلیمان‌پور، هادی؛ دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۷)، «نقش چندجانبه‌گرایی و ترتیب‌های تجاری منطقه‌ای در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳، زمستان و بهار ۱۳۸۸-۱۳۸۷.

شولت، جن آر (۱۳۸۲)، *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۸۵)، «همراهی دیپلماسی و اقتصاد»، *همشهری دیپلماتیک*، خرداد. کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰)، *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

کولایی، الهه؛ مؤدب، محمد (۱۳۸۸)، *سازمان همکاری اقتصادی اکو؛ دستاوردها و چشم‌انداز*، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

_____؛ شکوه، حسن (۱۳۹۰)، «نقش تحولات اقتصادی و اجتماعی در

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۶)»، *فصلنامه سیاست*، مجله

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۱، شماره ۲، تابستان.

گزارش دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۰)، *مروری بر وضعیت ایران در بانک جهانی و بانک توسعه اسلامی*، بهار، شماره مسلسل ۱۱۰۵۶.

گزارش دفتر معاونت امور بین‌الملل نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸)، *تحلیل چشم‌انداز جهانی و ملی در زمینه آینده مدیریت روابط اقتصادی تجاری بین‌المللی*، شهریور ماه

متقی، ابراهیم؛ پوستین‌چی زهره (۱۳۹۰)، *الگو و روند در سیاست خارجی ایران*، قم: دانشگاه مفید.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، «دپلماسی نوین و سیاست خارجی ایران در روابط با قدرت‌های بزرگ»، در: حسین پوراحمدی و همکاران، *دپلماسی نوین؛ جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. مجموعه توافق‌های تشریفاتی ایران و سایر کشورها (۱۳۷۷)، *فهرست تاریخی کل مجموعه و واژه‌نامه*، اداره کل قوانین و مقررات کشور، جلد هفتم، زمستان.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۳)، *روزنامه اطلاعات*، ۵ آبان.

مصاحبه با اسفندیار امیدبخش (۱۳۹۱)، رئیس دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری ایران، مصاحبه توسط مختار صالحی در دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری ایران، ۱۳ مردادماه.

مصاحبه با محمدحسین عادل (۱۳۹۱)، رئیس مؤسسه بین‌المللی روند، مصاحبه مختار صالحی در مؤسسه بین‌المللی روند، چهارشنبه ۲۷ تیرماه.

موسوی، سیدرضا (۱۳۸۷)، «اولویت سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره چهل و هفتم، تابستان.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶)، *اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری*، تهران: نقش‌ونگار.

میزگرد هیئت تحریریه *فصلنامه مطالعات بین‌المللی با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی* (۱۳۹۱)، در: *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال هشتم، شماره ۴.

نبوی، مرتضی (۱۳۸۳)، «سیاست خارجی ایران در دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی»، *راهبرد*، شماره ۳۴.

هاروی، دیوید (۱۳۸۶)، *نئولیبرالیسم؛ تاریخ مختصر*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: اختران.

های، کالین (۱۳۸۵)، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.

Anoushiravan Ehteshami (2009), "The Foreign Policy of Iran", *the Foreign Policies of Middle East States*. Boulder, Co, Lynne Rienner. <http://www.rienner.com/viewbook.cfm?BOOKID=1231search=Ehteshami>.

Baldwin, David Allen (1985), *Economic Statecraft*, Princeton University Press.

Dahal, Madan Kumar. and etc (2008), *Nepal A Generic Guideline for Development through Economic Diplomacy*, Institute of Foreign Affairs (IFA)

Kathmandu, Nepal, Apri.

Dehshiri, Mohammad Reza; Majidi, Mohammad Reza (2008-09), "Iran's Foreign Policy in Post Revolution Era: A Holistic Approach", *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol. XXI, No. 1-2, Winter-Spring.

Ehteshami Anoushiravan and Zweiri, Mahjoob (2007), *Iran and the Rise of its Neoconservatives the Politics of Tehran's Silent Revolution*, I.B.Tauris & Co Ltd, New York.

Ehteshmi, Anoushiravan and Hinnebusch, Raymond A. (2002), *Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System*, Routledge: New York.

Griffiths, Martin. (2007), *International Relation Theory for the Twenty First Century*, Rutledge: New York.

Hunter, Shirin T. (2010), *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era Resisting the New International Order*, PRAEGER: Oxford- London

Hurd, Elizabeth Shakman (2004), "the International Politics of Secularism: U.S. Foreign Policy and the Islamic Republic if Iran", *Department of Political Science*, Northwestern University, Alternative 29.

Kopp, H.W. (2004), *Commercial Diplomacy and the National Interest*, Washington: American Academy of Diplomacy/Business Council for International Understanding.

Korany, Bahgat (1991), "From Revolution to Domestication: The Foreign Policy Of Algeria", IN: Bahgat Korany and Ali E. Hilal Dessouki, eds., *the Foreign Policies of Arab States: The Challenge of Change*. Boulder, CO: Westview Press.

Kostecki, Michel & Naray, Oliver (2007), *Commercial Diplomacy and International Business*, Netherlands Institute of International Relations "Clingendael", Discussion Paper.

Kotz, David M. (2000), "Globalization and Neoliberalism", *Department of Economics and Political Economy*, Research Institute, University of Massachusetts, Rethinking Marxism, Vol. 12, No. 2.

Langhorne, Richard (2000), *the Coming of Globalization*, New York: Palgrave.

Mercier, Alexander (2007), *Commercial Diplomacy in Advanced Industrial States*, Canada: the Uk and the USA, Netherlands Institute of International Relations "Clingendael", Discussion Paper.

Mirbaghari, Farid (2004), "Shi'ism and Iran's Foreign Policy", *the Muslim World*, Vol.94, October.

Moshaver, Ziba (2003), "Revolution, Theocratic Leadership and Iran's Foreign Policy: Implications for Iran-EU Relations", *The Review of International Affairs*,

Vol.3, No.2, Winter.

Nye, Joseph (2011), *the Future of Power*, New York: Public Affair.

Pesaran, Evaleila (2011), *Iran's Struggle for Economic Independence: Reform and Counter Reform in the Post-Revolutionary Era*, London & New York: Routledge.

Rakel, Eva Patricia (2007), "Iranian Foreign Policy since the Iranian Islamic Revolution: 1979-2006", *Perspectives on Global Development and Technology*, PGDT 6 (2007) 159-187, www.brill.nl/pgdt.

Ramazani R.K. (1995), *Iran's Foreign Policy: Contending Orientations*, Indiana University Press.

Ramazani R.K. (2008), "Iran's Foreign Policy: Independence, Freedom and The Islamic Republic", IN: *Iran's Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad*, Edited by Anoushiravan Ehteshami and Mahjoob Zweiri, Ithaca Press.

Ritzier, George (2009), "Introduction to Globalization", See in: *Globalization, the Blackwell Publication*.

Robins, Kevin (2000), "Encountering Globalization", See in: David Held & Anthony McGraw, *the Global Transformations Reader*, Polity Press & Blackwell.

Salehi-Isfahani, Djavad (2009), "Oil Wealth and Economic Growth in Iran", IN: *Contemporary Iran: Economy, Society, Politics*, Edited by Ali Gheissari, Oxford University Press.

Saner, Raymond. & Yiu, Lichia. (2003), "Discussion Papers in Diplomacy International Economic Diplomacy Mutations in Post Modern Times", *Netherlands Institute of International Relations "Clingendael"*, Discussion Paper No. 84, January www.clingendael.nl/cli/publ/diplomacy/pdf

Scholte, Jan Aart. (2002), *What Is Globalization? The Definitional Issue - Again*, "Centre for the Study of Globalization and Regionalization (CSGR)", University of Warwick, Coventry, CV4CSGR Working Paper No. 109/02, December.

Strange, Susan. (2000), "the Declining Authority of States", IN: David Held & Anthony McGraw, *the Global Transformations Reader*, Polity Press & Blackwell.

Takeye, Ray (2009), *Guardian of the Revolution: Iran and the World in the Age of Ayatollahs*, Oxford University Press.

Thomas, George M. (2007), "Globalization: the Major Players", See in: George Ritzier (2009), *Introduction to globalization*, the Blackwell Publication.

Waters, Malcolm (2001), *Globalization*, London: Rutledge.

Woods, Nagaire. (2000), *the Political Economy of Globalization*, New York: Palgrave.

The World Bank (2007), *Private Sector in the Economy*, World Development

Indicator, Washington, D.C, in: <http://siteresources.worldbank.org/DATASTATISTICS/Resources/table5-1.pdf>.

The World Bank (2012), *The Little Data Book on Private Sector Development*, Washington, D.C, IN: <http://data.worldbank.org/data-catalog/world-development-indicators>.

<http://www.heritage.org/research/features/index/downloads.cfm>.(2012).